

تأثیر گرایش به یادگیری و اشتیاق به کار بر قصد کار آفرینانه دانشجویان کارشناسی ارشد رشته های کشاورزی دانشگاه زنجان

روح اله رضائی^۱، سیده شیرین گل‌باز^۲، لیلا شرفی^۳، پریسا نجف‌لو^۴

۱- دانشیار گروه ترویج، ارتباطات و توسعه روستایی دانشگاه زنجان
۲- دانشجوی دکتری ترویج و آموزش کشاورزی گروه ترویج، ارتباطات و توسعه روستایی دانشگاه زنجان
۳- دانشجوی دکتری ترویج و آموزش کشاورزی گروه ترویج، ارتباطات و توسعه روستایی دانشگاه زنجان
۴- دانشجوی دکتری ترویج و آموزش کشاورزی گروه ترویج، ارتباطات و توسعه روستایی دانشگاه زنجان

چکیده

هدف اصلی این تحقیق بررسی تأثیر گرایش به یادگیری و اشتیاق به کار بر قصد کار آفرینانه دانشجویان رشته های کشاورزی بود. جامعه آماری تحقیق ۴۸۹ تن دانشجویان کارشناسی ارشد دانشکده کشاورزی دانشگاه زنجان در سال تحصیلی ۹۵-۱۳۹۴ بود که حجم نمونه با توجه به جدول بارتلت، ۲۲۰ تن تعیین شد و با روش نمونه گیری طبقه‌ای با انتساب متناسب گزینش شدند. برای گردآوری داده‌ها از پرسشنامه های استاندارد (پس از متناسب سازی پرسش‌ها با زمینه مرتبط با پژوهش) استفاده شد. روایی محتوایی پرسشنامه با نظر کارشناسان و متخصصان مورد تأیید قرار گرفت و روایی سازه و پایایی ترکیبی (CR) ابزار تحقیق نیز با برآورد مدل اندازه‌گیری و پس از اعمال اصلاح‌های لازم تأمین شد. داده‌های گردآوری شده با استفاده از SPSS_{win20} و AMOS20 پردازش و از مدل-سازی معادله‌های ساختاری برای تجزیه و تحلیل آن‌ها بهره گرفته شد. نتایج تحقیق گویای آن بودند که قصد کار آفرینانه بیشتر دانشجویان مورد بررسی در حد پایین و متوسط بود و دو متغیر گرایش به یادگیری و اشتیاق به کار تأثیر مثبت و معنی داری بر قصد کار آفرینانه دانشجویان داشته و ۶۱ درصد از واریانس آن را تبیین کردند.

نمایه واژگان: قصد کار آفرینانه، گرایش به یادگیری، اشتیاق به کار، دانشجویان کشاورزی.

نویسنده‌ی مسئول: روح اله رضائی

رایانامه: rohollahrezaei@yahoo.com

دریافت: ۹۵/۱۱/۴ پذیرش: ۱۳۹۵/۱۱/۲۷

مقدمه

در سال های اخیر، شمار زیادی از جوانانی که در کشور وارد نظام آموزش عالی شده اند در فاصله زمانی کوتاهی دانش آموخته شده و به بازار کار روی آورده اند. بیشتر دانشجویان نیز استخدام در سازمان های دولتی و گاه خصوصی را ترجیح می دهند، در شرایطی که ظرفیت اشتغال زایی در جامعه متناسب با روند افزایش دانشجویان نیست (جعفری مقدم و همکاران، ۱۳۹۰). از سوی دیگر، فعالیت های کارآفرینانه می تواند به عنوان ضرورتی اقتصادی-اجتماعی، به بهبود تعادل ساختار یافته، گزینه های استخدامی و رشد اقتصادی منجر شود. بنابراین، ارتقای قصد کارآفرینانه داوطلبان ورود به بازار کار، به ویژه دانش آموختگان، راهکار مناسبی برای حل چالش و بحران بی کاری جوانان و خلق کسب و کارهای جدید به شمار می آید (بیور و پرینس، ۲۰۰۴). این موضوع در چند سال گذشته مورد توجه محققان مختلف نیز قرار گرفته، به گونه ای که آنان قصد کارآفرینانه را به عنوان عامل پیش بینی کننده فعالیت های کارآفرینانه در نظر گرفته اند (زالی و رضوی، ۱۳۸۷).

قصد کارآفرینانه می تواند راهکار ارزشمندی برای ایجاد تفکر کارآفرینی و اشتغال دانش آموختگان آموزش عالی باشد و به موازات، آن بهبود بحران بیکاری در جامعه باشد (کروگر و همکاران، ۲۰۰۰). قصد کارآفرینانه نشان دهنده تصمیم فرد برای آغاز یک کسب و کار است و یک فرایند آگاهانه ذهنی به شمار می رود که مقدم بر عمل بوده و فرد را به سوی آغاز یک کسب و کار جدید هدایت می کند. در حقیقت، قصد کارآفرینانه، آگاهی و باور آگاهانه فردی است که می خواهد یک کسب و کار مخاطره آمیز جدید را راه اندازی کرده و قصد دارد که این کار را در آینده انجام دهد (نابی و لینان، ۲۰۱۱). قصد کارآفرینانه به عنوان یک عنصر کلیدی برای درک فرایند کارآفرینی و ایجاد کسب و کارهای کوچک می باشد؛ به گونه ای که بسیاری از محققان و صاحب نظران بر این باورند، از آنجایی که قصد افراد مهم ترین عامل تعیین کننده رفتار واقعی آنان در یک زمینه خاص می باشد (آیژن، ۲۰۰۱)؛ از این رو، شناخت عواملی که تأثیرگذار بر قصد کارآفرینانه، می تواند نقش به سزایی در توضیح و بیان شفاف تر رفتار کارآفرینانه افراد

داشته باشد (شان و ون کاترامان، ۲۰۰۰).

در این زمینه، بررسی ادبیات مرتبط گویای آن است که عامل های مختلف چون مشخصه های فردی (فاروق و همکاران، ۲۰۱۴)، مانند سن (لوسگو و ماینیتی، ۲۰۰۶) و جنس (مینیتی و ناردون، ۲۰۰۷)، آموزش (تورکر و سلکاک، ۲۰۰۹؛ اوتیو و آکس، ۲۰۱۰) و عامل های شخصیتی و روان-شناختی (بارون، ۲۰۰۴؛ لینان و چن، ۲۰۰۹؛ تورکر و سلکاک، ۲۰۰۹؛ ژائو و همکاران، ۲۰۱۰) می توانند قصد کارآفرینانه افراد را تحت تأثیر قرار دهند که در این میان، با توجه به ماهیت عاطفی و ذهنی قصد کارآفرینانه، بنا بر نظر محققان اهمیت برخی متغیرهای روان شناختی به ویژه گرایش به یادگیری و اشتیاق به کار، بیش از دیگر عامل هاست (دی کلرگ و همکاران، ۲۰۱۳).

گرایش به یادگیری یک انگیزه درونی است که سبب می شود فرد به دنبال بهبود پیوسته شایستگی های خود بوده و بر کسب مهارت، اطلاعات و دانش جدید متمرکز شود و با ترکیب و پردازش عمیق آن ها، یادگیری و شایستگی های فردی خود را افزایش دهد (هرست و همکاران، ۲۰۰۹). افرادی که گرایش به یادگیری بالا دارند، همواره به دنبال یافتن راه های جدیدی هستند تا بتوانند کارهای خود را به بهترین شکل انجام داده و از انجام کار لذت ببرند (لی و همکاران، ۲۰۱۱). هم چنین، گرایش به یادگیری سبب افزایش انگیزش درونی برای درک جنبه های شغل یا وظیفه تخصصی می شود (جانسن و ون پیرن، ۲۰۰۴).

افرادی که گرایش به یادگیری بالایی دارند، به گونه معمول هدف های بالا و پرتلاشی را برای خود بر می گزینند و وظایف چالش برانگیز را دوست دارند، چون فرصت بیشتری را برای یادگیری و توسعه ی فردی آنان فراهم می کنند (هرست و همکاران، ۲۰۱۱). این افراد در برابر نارسایی ها بردبار هستند و هنگامی که با نارسایی یا بازدارنده ای روبه رو می شوند، نه تنها نا امید نمی شوند، بلکه انگیزه و تلاش خود را بیشتر می کنند تا مشکل خود را به شیوه ای اثربخش رفع کنند که این کار امکان دستیابی به راه حل های خلاقانه و کارآفرینانه را تقویت می کند (وندوال و همکاران، ۲۰۰۱). آن چه رفتار کارآفرینانه به ویژه قصد افراد نیازمند دستیابی به اطلاعات به منظور

در بین دانشجویان در دانشگاه‌های آفریقای جنوبی پرداخته‌اند. بر پایه نتایج این تحقیق، رابطه‌ی مثبت و معنی‌داری بین نگرش‌های شخصی و سطح یادگیری و دانش کارآفرینانه با قصد دانشجویان برای کارآفرین شدن وجود داشت. با توجه به نتایج تحقیق روزاس (۲۰۱۴)، مشخص شد که یادگیری و بهبود سطح دانش کارآفرینانه با افزایش انگیزه و اشتیاق درک شده و تقویت میزان خودکارآمدی دانشجویان، منجر به افزایش قصد کارآفرینانه آنان می‌شود.

پی‌های و همکاران (۲۰۱۳)، در تحقیق خود به این نتیجه رسیدند که گرایش به یادگیری و بهبود دانش شناختی دانشجویان به طور مستقیم بر قصد کارآفرینانه‌ی آنان اثرگذار بود. دی‌کلرگ و همکاران (۲۰۱۳)، در پژوهش دیگری دریافتند که گرایش به یادگیری از متغیرهای اصلی تأثیرگذار بر شکل‌گیری قصد کارآفرینانه دانشجویان به شمار می‌آید. به همین منوال، نتایج پژوهش لیانا و همکاران (۲۰۱۱)، گویای آن بود که افزون بر آموزش به عنوان متغیر اصلی تعیین‌کننده قصد کارآفرینانه، نگرش نسبت به رفتارهای کارآفرینانه، گرایش به یادگیری و ادراک نسبت به کنترل رفتار کارآفرینانه نیز از دیگر متغیرهای موثر بر قصد کارآفرینانه بودند.

در پژوهش دیگری، هرست و همکاران (۲۰۱۱)، به این نتیجه رسیدند که گرایش به یادگیری تأثیر مثبت و معنی‌داری بر خلاقیت فردی و قصد کارآفرینانه افراد داشت. هو و همکاران (۲۰۱۱)، در پژوهش خود بر این نکته تأکید دارند که رابطه مثبت و معنی‌داری بین اشتیاق به کار با قصد و عملکرد کاری افراد وجود داشت. به طور همسان، یون و همکاران (۲۰۰۷)، دریافتند، کارکنانی که گرایش به یادگیری و توسعه حرفه‌ای بالاتری داشتند، برای ایجاد تصویری مثبت از خود در سازمان، قصد بالاتری برای انجام کار از خود نشان داده و دارای عملکرد به مراتب بیشتری نسبت به دیگر کارکنان بودند.

همان‌گونه که اشاره شد، یکی دیگر از متغیرهای روان‌شناختی اصلی اثرگذار بر قصد کارآفرینانه افراد، اشتیاق به کار می‌باشد که به عنوان یکی از ابعاد بهزیستی در محیط کار، بیانگر احساسی مثبت و فعال است که با سطح بالای کار همراه با علاقه و افتخار شناخته می‌شود.

توسعه و خلق دیدگاه‌های جدید است که بدین منظور بایستی مهارت‌های ادراکی لازم آموخته شوند؛ افراد برای آموختن چنین مهارت‌هایی باید پیوسته درگیر فرایند یادگیری شوند تا به گذشت زمان تجربه و مهارت‌های لازم را به دست آورند (جانسن و ون‌پیرن، ۲۰۰۴).

افزون بر این، افرادی که علاقه‌ی زیادی به یادگیری دارند، گرایش زیادی دارند تا روش‌های متعارف را به چالش بکشند و در نتیجه، به دیدگاه‌های بهتر و خلاقانه تری دست یابند. این کار ممکن است قصد آنان را برای راه‌اندازی و ایجاد یک کسب و کار ویژه افزایش دهد (هریس و همکاران، ۲۰۰۵). از سوی دیگر، افرادی که گرایش به یادگیری قوی تری دارند، بیشتر در معرض تجربه‌های فعال قرار گرفته و دانش جدید و بیشتری را با تجربه در زندگی واقعی به دست می‌آورند؛ به این ترتیب، گرایش به یادگیری دست‌یابی به دانش جدید را آسان کرده، آن را با دانش پیشین افراد تلفیق می‌کند و در نتیجه، توانایی حل نارسایی‌ها در شرایط ابهام و خطر را بالا می‌برد و سبب می‌شود تا فرد گرایش بیشتری برای پیش‌گامی در انجام فعالیت‌های نوآورانه داشته باشد (بام و همکاران، ۲۰۱۱)، از این رو، انتظار می‌رود افرادی که گرایش بالاتری به یادگیری بالاتری دارند، دارای مهارت‌های ادراکی بیشتر و در نهایت قصد کارآفرینانه بالاتری باشند (آمس و آرچر، ۱۹۸۸).

با توجه به اهمیت متغیر گرایش به یادگیری و تأثیر آن بر قصد کارآفرینانه‌ی افراد، در سال‌های اخیر پژوهش‌های تجربی مختلفی به بررسی رابطه بین این دو متغیر پرداخته‌اند؛ برای نمونه، صیف و همکاران (۱۳۹۳)، در پژوهشی به این نتیجه رسیدند که متغیرهای هنجارهای ذهنی، هنجارهای اجتماعی، تجربه کارآفرینانه، خودکارآمدی کارآفرینانه، گرایش به خطرپذیری و یادگیری و کسب اطلاعات فنی و تخصصی بر قصد کارآفرینانه دانشجویان تأثیر مثبت و معنی‌دار داشتند. اوساکی (۲۰۱۵)، در پژوهش خود نشان داد که گرایش به یادگیری و شخصیت فعال دانشجویان دارای تأثیر مثبت و معنی‌داری بر قصد کارآفرینانه آنان بود. تی‌شیکوهی و شامبار (۲۰۱۵)، در پژوهشی به بررسی قصد کارآفرینانه و عامل‌های موثر بر آن

آمدگی ذهنی و انرژی روانی بالاتری برای آغاز و ادامه کار دارند که نتیجه این کار، قصد جدی تر آنان به ویژه برای انجام فعالیت های پرخطر است. به همین منوال، گرایش افراد برای راه اندازی و آغاز یک کسب و کار به طور جدی نیازمند داشتن پشت کار و تعهد می باشد که ریشه آن ها را بایستی در وضعیت روان شناختی افراد و میزان اشتیاق آنان به کار جستجو کرد (چن و همکاران، ۲۰۰۹).

به این ترتیب، اشتیاق به کار احساسی درباره کار است که توانایی مرتبط با درک کار آفرینی را برای افزایش قصد کار آفرینانه تقویت می کند (بام و لاک، ۲۰۰۴). افزون بر موارد اشاره شده، هو و همکاران (۲۰۱۱)، نیز تأکید دارند، هر چه میزان اشتیاق به انجام فعالیت های مربوط به کار بیشتر باشد، افراد توانایی و گرایش بیشتری برای کاهش نابوری در کارهای خود خواهند داشت، چرا که این سطح از اشتیاق آنان را در معرض حل انواع بیشتری از گزینه های چالش برانگیز قرار می دهد. دی کلرگ و همکاران (۲۰۱۳)، تصریح دارند، افرادی که اشتیاق به کار بالاتری دارند، دارای قصد کار آفرینانه بالاتری نیز هستند. این موضوع بر پایه ی نتایج پژوهش های مختلفی تأیید شده است؛ برای نمونه، هولفورت و همکاران (۲۰۱۳)، در پژوهشی نشان دادند که اشتیاق به کار باعث بالا رفتن رضایت شغلی، قصد بالاتر برای انجام اثربخش فعالیت های کاری و عملکرد کاری قوی تر می شود.

نتایج تحقیق سیورجا و آچوتان (۲۰۱۳)، گویای آن بود که اشتیاق به کار به ویژه خوداشتغالی با افزایش انگیزه افراد می تواند بر قصد کار آفرینانه آنان اثرگذار باشد. در پژوهش دیگری، پاتریک و همکاران (۲۰۱۱)، دریافتند که اشتیاق به کار بر روی قصد افراد برای آغاز فعالیت هایی که سطح بالایی از نابوری و خطر پذیری را دارند، تأثیرگذار بود. برنشتتر (۲۰۱۱)، در فراتحلیل بررسی های مرتبط با ارزیابی ابعاد شخصیتی کار آفرینان به این نتیجه رسید که ابعاد شخصیتی متفاوتی بر قصد و رفتار کار آفرینانه افراد اثرگذار می باشند که به موازات عامل هایی چون انگیزه پیشرفت، خودکارآمدی، نوآور بودن، توان تحمل در برابر تنش، خطر پذیری و شخصیت فعالانه، یکی از مهم ترین آن ها میزان اشتیاق و علاقه افراد به کار بود. به همین منوال، فیتزمنوس و

شود و به عبارتی، به یک هدف روان شناختی پیش-برنده و انسانگرا مربوط می شود (رگو و همکاران، ۲۰۰۹). با وجود آنکه گاهی، اشتیاق به کار مترادف با رضایت شغلی تلقی می شود، اما سیورجا و آچوتان (۲۰۱۳)، تأکید دارند که اشتیاق به کار بر خلاف رضایت شغلی نقش به سزایی در خودکارآمدی داشته و تنها به گرایش های شخصی فرد مربوط نمی شود. افراد مشتاق به کار به طور کامل با محیط کاری خود یکی می شوند و محیط کار را هویت خود می پندارند و شکست و موفقیت در آن را شکست و موفقیت خود در نظر می گیرند.

چنین افرادی برای انجام کار برانگیخته نمی شوند، بلکه گام در مسیر انجام کارهای غیرممکن و نشدنی می گذارند؛ این در حالی است که رضایت شغلی به دنبال تعامل دو سویه در محیط کار صورت می گیرد و با تأمین نشدن نیاز افراد، احساس رضایت از بین رفته و حتی احتمال دارد، بدون هیچ گونه احساس تعلق به محیط کار، آن را ترک کنند (گل پرور و ناد، ۱۳۸۹). در حقیقت، اشتیاق به کار به نوعی درگیر شدن در کار و توسعه آنچه افراد را نسبت به کار مشتاق ساخته و به طور عاطفی به محیط کار متعهد می کند، تعریف می شود (ساکس، ۲۰۰۶). به عبارت دیگر، اشتیاق به کار می تواند گامی به سوی ایجاد و بهبود تعهد عاطفی تلقی شود.

بیشتر افراد مشتاق به کار در زمانی که جذب محیط کار می شوند، افرادی امیدوار، آماده برای انجام کارهای سخت و علاقمند به کمک به دیگران هستند (سیدنقوی و کاه، ۱۳۹۳). افراد مشتاق به کار، با ویژگی روان رنجوری پایین، برون گرایی و انعطاف پذیری بالاتر از دیگران متمایز می شوند. افراد با این شرایط، با اشتیاق به کار خود، گرایش بالایی برای انجام فعالیت های خطرپذیر داشته و دست به کار آفرینی و ابتکار عمل می زنند که این کار به نوبه خود بر قصد و رفتار کار آفرینانه آنان تأثیر می گذارد (سالانوا و همکاران، ۲۰۰۵). بررسی ادبیات مرتبط در حوزه کار آفرینی گویای آن است که فعالیت های کار آفرینانه نیازمند سطح بالایی از اشتیاق به کار هستند (کاردون و همکاران، ۲۰۰۹)، به گونه ای که اشتیاق به کار یک پدیده قابل مشاهده در فرایند کار آفرینی می باشد (بام و لاک، ۲۰۰۴). در حقیقت، افرادی که اشتیاق به کار دارند،

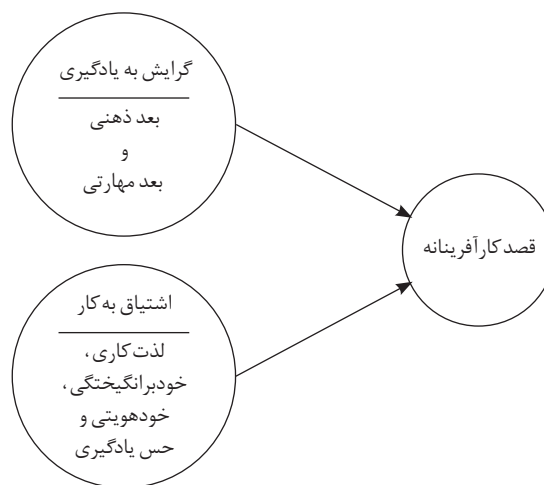
است. جامعه‌ی آماری این تحقیق را ۴۸۹ تن دانشجویان کارشناسی ارشد دانشکده کشاورزی دانشگاه زنجان در سال تحصیلی ۹۵-۱۳۹۴ تشکیل دادند که با توجه به جدول بارتلت و همکاران (۲۰۰۱)، ۲۲۰ تن از آنان به عنوان نمونه برای انجام تحقیق گزینش شد. برای دستیابی به نمونه‌ها، با توجه به این‌که توزیع دانشجویان بر پایه‌ی جنس در دانشکده مورد نظر به صورت ناهمگن بود (۲۰۲ نفر دانشجوی پسر و ۲۸۷ نفر دانشجوی دختر)، از این رو، از روش نمونه‌گیری طبقه‌ای با انتساب متناسب استفاده شد، به گونه‌ای که ۹۱ نفر دانشجوی پسر و ۱۲۹ نفر دانشجوی دختر گزینش شد.

ابزار گردآوری داده‌ها در این تحقیق پرسشنامه بود که از چهار بخش شناسه‌های فردی و آموزشی دانشجویان، میزان گرایش دانشجویان به یادگیری (شامل ۱۱ پرسش در قالب دو بعد ذهنی و مهارتی)، میزان اشتیاق دانشجویان به کار (شامل ۱۵ پرسش در قالب چهار مؤلفه لذت‌کاری، خودبرانگیختگی، خودهویتی و حس یادگیری) و میزان قصد کارآفرینانه دانشجویان (شامل هشت پرسش) تشکیل شده بود (جدول ۱). برای اندازه‌گیری قصد کارآفرینانه از پرسشنامه‌های دی‌نابل و همکاران (۱۹۹۹) و مک‌گی و همکاران (۲۰۰۹)، سنجش گرایش به یادگیری از مقیاس توسعه داده شده در پژوهش‌های وندوال (۱۹۹۷) و جی‌ها و باها تاچاریا (۲۰۱۳) و اندازه‌گیری اشتیاق به کار از پرسشنامه‌های استاندارد بام و لاک (۲۰۰۴) و جهری و همکاران (۲۰۱۶)، استفاده شد.

البته، با توجه به این‌که زمینه‌ی انجام این بررسی را دانشکده کشاورزی تشکیل داد، از این رو، پس از برگردان پرسشنامه‌های اشاره شده به فارسی، برای متناسب‌سازی پرسش‌ها با زمینه مرتبط با پژوهش، برخی اصلاح‌های مورد نیاز در پرسشنامه‌ها صورت گرفت. بخش‌های دوم، سوم و چهارم، با استفاده از طیف لیکرت پنج سطحی (از بسیار مخالف = ۲- تا بسیار موافق = ۲+) مورد سنجش قرار گرفتند. برای تعیین روایی ابزار تحقیق از روایی محتوایی و روایی‌سازه (شامل روایی همگرا و تشخیصی) استفاده شد. روایی محتوایی پرسشنامه با نظرسنجی از متخصصان در زمینه موضوع مورد پژوهش و پس از انجام اصلاح‌های ضروری تأیید شد. در زمینه روایی همگرا، همان‌گونه که

داگلاس (۲۰۱۱)، نیز در پژوهش خود به نتیجه همسانی در زمینه اثرگذاری مثبت و معنی‌دار اشتیاق به کار بر قصد کارآفرینانه دست یافتند. در نهایت، نتایج تحقیق بام و لاک (۲۰۰۴)، گویای آن بود، اشتیاق به کار می‌تواند قصد کارآفرینانه را تقویت کند، در حقیقت، هنگامی که افراد دارای اشتیاق به کار قوی‌تری هستند، سطح بالاتری از تعهد برای دستیابی به هدف‌های خود، به ویژه در فعالیت‌های پرخطر داشته و در نتیجه، قصد کارآفرینانه بالاتری نیز دارند.

با در نظر گرفتن اهمیت قصد کارآفرینانه به عنوان مهم‌ترین عامل تعیین‌کننده رفتار کارآفرینانه افراد از یک سو و با توجه به نقش گرایش به یادگیری و اشتیاق به کار در بهبود و ارتقاء سطح قصد کارآفرینانه افراد از سوی دیگر، این پژوهش با هدف بررسی تأثیر گرایش به یادگیری و اشتیاق به کار بر قصد کارآفرینانه دانشجویان کارشناسی ارشد رشته‌های کشاورزی در دانشگاه زنجان انجام شد. در قالب هدف اشاره شده و بر پایه مرور ادبیات نظری و پیشینه پژوهش، چارچوب نظری پژوهش در نگاره ۱ ترسیم شد.



نگاره ۱- چارچوب نظری پژوهش

روش شناسی

این تحقیق از نظر ماهیت از نوع تحقیقات کمی است و با توجه به هدف از نوع تحقیقات کاربردی می‌باشد. به لحاظ روش گردآوری داده‌ها، جزو تحقیقات میدانی است که از روش تحلیل واریانس - کوواریانس بهره برده

ابزار تحقیق دارای پایایی مناسبی بود. در نهایت، برای آزمون درست بودن مدل و برازش آن با داده‌های میدانی از شاخص‌های گوناگون برازندگی شامل کای اسکور نسی، میانگین مجذور پسماندها، شاخص برازندگی فزاینده، شاخص برازندگی تطبیقی، شاخص میزان انطباق و شاخص ریشه دوم برآورد واریانس خطای تقریب استفاده شد که برازش مدل‌های اندازه‌گیری در سطح مطلوبی بوده و رابطه منطقی بین متغیرهای مورد بررسی برقرار بود (جدول ۱). تجزیه و تحلیل داده‌ها با استفاده از نرم‌افزارهای SPSS_{Win20} و AMOS20 انجام گرفت. البته، در بخش آمار توصیفی، برای سنجش میزان قصد کارآفرینانه، گرایش به یادگیری و اشتیاق به کار پاسخگویان مورد بررسی و گروه بندی آنان بر حسب سطوح پایین، متوسط و بالا، از شاخص تفاوت انحراف معیار از میانگین (ISDM) به صورت زیر استفاده شد (گانگادهاراپا و همکاران، ۲۰۰۷):

$$۱- \text{پایین (A): } A < \text{mean} - \frac{1}{2} \text{Sd} \text{؛}$$

$$۲- \text{متوسط (B): } \text{mean} - \frac{1}{2} \text{Sd} \leq B \leq \text{mean} + \frac{1}{2} \text{Sd} \text{؛}$$

$$۳- \text{بالا (C): } C > \text{mean} + \frac{1}{2} \text{Sd}.$$

جدول ۱ نشان می‌دهد، بر پایه سه معیار بارهای عاملی برابر و بزرگ‌تر از ۰/۵، میانگین واریانس استخراج شده برابر و بزرگ‌تر از ۰/۵ و پایایی ترکیبی برابر و بزرگ‌تر از ۰/۷ (هیر و همکاران، ۲۰۱۰)، ابزار تحقیق پس از اصلاح دارای روایی همگرایی مناسبی بود.

دو متغیر آشکار در مدل‌های اندازه‌گیری قصد کارآفرینانه و گرایش به یادگیری به دلیل پایین بودن بار عاملی آن‌ها از ۰/۵ از فرایند تحلیل حذف شدند و مقدار میانگین‌های واریانس استخراج شده و پایایی ترکیبی پس از حذف آن‌ها محاسبه شده‌اند. در مورد روایی تشخیصی با توجه به این‌که میانگین واریانس استخراج شده برای هر متغیر پنهان در مدل‌های اندازه‌گیری از میانگین مجذور واریانس مشترک و بیشینه مجذور واریانس مشترک بین همه‌ی متغیرهای پنهان بزرگ‌تر بود (پهلوان شریف و مهدویان، ۱۳۹۴)، در نتیجه، ابزار تحقیق، روایی تشخیصی مناسبی داشت.

به منظور بررسی پایایی ابزار تحقیق نیز از پایایی ترکیبی استفاده شد؛ از آنجایی که مقدار آن برای هر یک از متغیرهای پنهان بزرگ‌تر از ۰/۷ بود، بنابراین،

جدول ۱- روایی و پایایی ابزار تحقیق و برازش مدل‌های اندازه‌گیری

مؤلفه	متغیر آشکار	بار عاملی	شاخص‌های روایی و پایایی
قصد کارآفرینانه	حاضر م برای کارآفرین شدن هر کاری انجام دهم (قصد ۱). مهم‌ترین هدف حرفه‌ای من این است که یک کارآفرین شوم (قصد ۲). همه‌ی تلاش خود را برای راه‌اندازی و آغاز فعالیت کسب و کارم انجام می‌دهم (قصد ۳). تصمیم دارم تا در آینده یک کسب و کار در آمدزا ایجاد کنم (قصد ۴) (حذف شده). تصمیم دارم تا در آینده یک کسب و کار در آمدزا ایجاد کنم (قصد ۵). به طور خیلی جدی در زمینه راه‌اندازی یک کسب و کار جدید فکر می‌کنم (قصد ۶). قصد دارم کسب و کار خود را در آینده‌ای نزدیک (کمتر از ۲ سال) راه‌اندازی نمایم (قصد ۷). سرانجام روزی کسب و کار خود را راه‌اندازی خواهم کرد (قصد ۸).	۰/۹۸۱	AVE=۰/۵۷۹
		۰/۸۲۵	CR=۰/۹۰۲
		۰/۵۷۹	MSV=۰/۲۵۰
		۰/۳۸۹	ASV=۰/۲۰۲
		۰/۵۰۱	
		۰/۶۰۵	
		۰/۸۸۱	
		۰/۸۲۴	
X2/df=2.981, GFI=0.955, CFI=0.977, IFI=0.977, RMSEA=0.079, RMR=0.059			
گرایش به یادگیری بعد ذهنی	از یادگیری موضوع‌های جدید لذت می‌برم. دوست دارم موضوع‌های متنوع را مطالعه کنم. مطالعه باعث رضایت خاطر من می‌شود. انجام کارهای چالش برانگیز و دشوار را که منجر به افزایش سطح دانش و اطلاعات من می‌شوند، دوست دارم. از وظایف دشوار و چالش برانگیز که در آن‌ها مهارت‌های جدید یاد می‌گیرم، لذت می‌برم. بذاته دوست دارم سطح دانش خود را در زمینه‌های مختلف افزایش دهم (حذف شده).	۰/۵۸۷	AVE=۰/۵۱۸
		۰/۷۵۰	CR=۰/۸۴۱
		۰/۶۳۶	MSV=۰/۲۲۴
		۰/۷۴۸	ASV=۰/۱۶۱
بعد مهارتی	اغلب به دنبال یافتن فرصت‌هایی برای کسب دانش جدید و توسعه مهارت‌هایم هستم.	۰/۸۴۷	
		۰/۴۱۱	
		۰/۷۸۲	

ادامه جدول ۱

مؤلفه	متغیر آشکار	بار عاملی	شاخص های روایی و پایایی		
بعد مهارتی	همواره به دنبال یادگیری دانش مفهومی عمیق و مهارت لازم برای انجام درست کارهای خود می باشم. ترجیح می دهم کارهایی را انجام دهم که نیاز به سطح بالایی از توانایی و هوش دارند. اغلب برای افزایش سطح دانش و بهبود مهارت ها و توانایی های خود مطالعه می کنم. حاضرم برای یادگیری مهارت جدید، کارهای خطرناک انجام دهم.	۰/۷۴۱	AVE=۰/۵۱۳ CR=۰/۸۳۸ MSV=۰/۲۲۴ ASV=۰/۱۶۱		
		X2/df=2.544, GFI=0.947, CFI=0.956, IFI=0.956, RMSEA=0.077, RMR=0.072			
		اگر مدتی از کار خود دور باشم، برای آغاز دوباره آن لحظه شماری می کنم. از انجام کارهای سخت و دشوار لذت برده و احساس رضایت می کنم. در واقع عاشق کار کردن هستم. در هنگام کار کردن، هیچ احساس خستگی نمی کنم.	۰/۷۴۸	۰/۹۰۱	AVE=۰/۶۱۸ CR=۰/۸۶۴ MSV=۰/۱۳۸ ASV=۰/۱۱۱
			اگر مدتی از کار خود دور باشم، برای آغاز دوباره آن لحظه شماری می کنم. از انجام کارهای سخت و دشوار لذت برده و احساس رضایت می کنم. در واقع عاشق کار کردن هستم. در هنگام کار کردن، هیچ احساس خستگی نمی کنم.	۰/۷۹۶	۰/۸۸۴
اگر مدتی از کار خود دور باشم، برای رسیدن به هدف های خود سخت کار کنم. باورم این است، انگیزه برای کار کردن باید ناشی از ماهیت خود کار باشد نه به خاطر حقوق و مزایای ناشی از آن. به نظرم افراد بایستی به صورت خودتنظیم کار خود را انجام دهند نه اینکه به حتم کسی بر آن ها نظارت داشته باشد. حاضرم بدون اینکه کسی از من بخواهد، بیشتر از زمان معمول تعریف شده کار کنم.	۰/۷۹۶			۰/۶۴۲	AVE=۰/۶۱۵ CR=۰/۸۶۳ MSV=۰/۲۲۳ ASV=۰/۱۷۵
	باورم این است، هویت افراد با که انجام می دهند، مشخص می شود. به نظرم کار افراد نشان دهنده مشخصه ها و ویژگی هایی است که آنان درباره خود دوست دارند. نسبت به کار خود احساس وابستگی می کنم. نسبت به کار خود احساس غرور دارم.	۰/۸۶۱		۰/۹۲۸	AVE=۰/۶۲۱ CR=۰/۸۶۵ MSV=۰/۲۲۳ ASV=۰/۱۸۳
		همه ی تلاش خود را برای بهبود و ارتقاء کاری که انجام می دهم، به کار می گیرم. همواره تلاش می کنم روش های جدید و بهتری را برای انجام کار خود پیدا کنم. اغلب تلاش می کنم کار خود را به بهترین شکل ممکن انجام دهم.	۰/۸۱۴	۰/۸۷۹	AVE=۰/۶۲۹ CR=۰/۸۳۴ MSV=۰/۲۲۱ ASV=۰/۱۹۱
X2/df=2.113, GFI=0.928, CFI=0.961, IFI=0.961, RMSEA=0.061, RMR=0.049					

یافته ها

کشاورزی داشتند. از نظر رشته تحصیلی، سه گرایش زراعت، دامپروری و باغبانی به ترتیب دارای بیشترین فراوانی بودند. توزیع دانشجویان بر پایه قصد کارآفرینانه، گرایش به یادگیری و اشتیاق به کار آنان در جدول ۲ نشان داده شده است. از نظر قصد کارآفرینانه بیشترین فراوانی (۴۷/۵ درصد) مربوط به دانشجویانی بود که قصد کارآفرینانه آنان در سطح متوسط بود. به همین منوال، در مورد گرایش به یادگیری در حالی که بیشترین فراوانی در مورد بعد ذهنی آن (۴۱/۴ درصد)، مربوط به طبقه متوسط بود، در بعد مهارتی (۴۳/۷ درصد)، بیشترین فراوانی مربوط به طبقه زیاد بود. در نهایت،

نتایج تحقیق گویای آن بودند که ۴۱/۸ درصد از دانشجویان مورد بررسی پسر و ۵۸/۲ درصد دختر بودند. از لحاظ محل سکونت، ۲۱/۳ درصد از پاسخگویان در روستا و ۷۸/۷ درصد در شهر ساکن بودند. میانگین سن دانشجویان، ۲۵/۱۵ سال با انحراف معیار ۲/۴۸ بود و بیشترین درصد فراوانی (۶۲/۳ درصد) مربوط به دامنه سنی ۲۲ تا ۲۵ سال بود. میانگین معدل دانشجویان ۱۷/۰۱ با انحراف معیار ۱/۴۹ بود. از نظر پیشینه ی کار کشاورزی، ۵۶/۳ درصد از دانشجویان بدون پیشینه ی کار کشاورزی و ۴۳/۷ درصد از آنان پیشینه ی کار

با توجه به مقداری نبودن داده ها، به منظور مقایسه‌ی میانگین سه متغیر قصد کار آفرینانه، گرایش به یادگیری و اشتیاق به کار بر حسب جنس و وضعیت پیشینه کار کشاورزی از آزمون نافرسانجه‌ای من وایتنی استفاده شد. نتایج تحقیق بیانگر آن بود که بین میانگین قصد کار آفرینانه، گرایش به یادگیری و اشتیاق به کار دانشجویان دختر و پسر تفاوت معنی داری وجود داشت، به گونه‌ای که در هر سه متغیر دانشجویان پسر دارای میانگین بالاتری بودند.

همچنین، بر مبنای نتایج مشخص شد که بین میانگین قصد کار آفرینانه و گرایش به یادگیری دانشجویان بر حسب وضعیت پیشینه کار کشاورزی آنان تفاوت معنی داری وجود داشته و دانشجویانی که دارای پیشینه کار کشاورزی بودند، قصد کار آفرینانه و گرایش به یادگیری بالاتری نیز داشتند. اما، تفاوت میانگین اشتیاق به کار بر حسب وضعیت پیشینه کار کشاورزی دانشجویان معنی دار نشده بود (جدول ۳).

درباره مؤلفه های اشتیاق به کار، بیشترین فراوانی در مورد سه مؤلفه لذت کاری (۴۰/۱ درصد)، خودبرانگیختگی (۴۰/۸ درصد) و خودهویتی (۴۳/۶ درصد)، مربوط به سطح متوسط و در مورد مؤلفه حس یادگیری (۴۰/۶ درصد) مربوط به طبقه زیاد بود (جدول ۲).

جدول ۲- توزیع فراوانی پاسخگویان بر حسب قصد کار آفرینانه، گرایش به یادگیری و اشتیاق به کار آنان

مورد	تفاوت انحراف معیار از میانگین		
	کم	متوسط	زیاد
قصد کار آفرینانه	۳۵/۸	۴۷/۵	۱۶/۷
گرایش به یادگیری	۲۳/۹	۴۱/۴	۳۴/۷
	۱۸/۱	۳۸/۲	۴۲/۷
اشتیاق به کار	۲۱/۲	۴۰/۱	۳۸/۷
	۲۶	۴۰/۸	۳۳/۲
	۲۴/۱	۴۳/۶	۳۲/۳
	۱۹/۸	۳۹/۶	۴۰/۶

جدول ۳- مقایسه‌ی قصد کار آفرینانه، گرایش به یادگیری و اشتیاق به کار دانشجویان بر حسب متغیرهای مورد مطالعه

متغیر مورد مقایسه	متغیر گروه بندی	سطح	تعداد	میانگین رتبه‌ای	مقدار z	Sig
قصد کار آفرینانه	جنس	دختر	۱۲۹	۹۳/۴۶	-۳/۷۹۲	/۰۰۰
		پسر	۹۱	۱۲۵/۸۷		
گرایش به یادگیری	جنس	دختر	۱۲۹	۸۹/۰۹	-۵/۰۲۰	/۰۰۰
		پسر	۹۱	۱۳۱/۹۶		
اشتیاق به کار	جنس	دختر	۱۲۹	۹۱/۳۳	-۴/۴۰۲	/۰۰۰
		پسر	۹۱	۱۲۸/۸۳		
قصد کار آفرینانه	پیشینه‌ی کار کشاورزی	بلی	۹۶	۱۱۸/۵۳	-۳/۱۹۴	/۰۰۱
		خیر	۱۲۴	۹۱/۸۴		
گرایش به یادگیری	پیشینه‌ی کار کشاورزی	بلی	۹۶	۱۱۴/۹۴	-۲/۴۳۳	/۰۰۱۵
		خیر	۱۲۴	۹۴/۶۳		
اشتیاق به کار	پیشینه‌ی کار کشاورزی	بلی	۹۶	۱۱۰/۴۲	-۱/۴۷۵	/۰۱۴۰
		خیر	۱۲۴	۹۸/۱۳		

قصد کار آفرینانه، گرایش به یادگیری و اشتیاق به کار دانشجویان رشته‌های مختلف مورد بررسی تفاوت معنی‌داری وجود نداشت (جدول ۴).

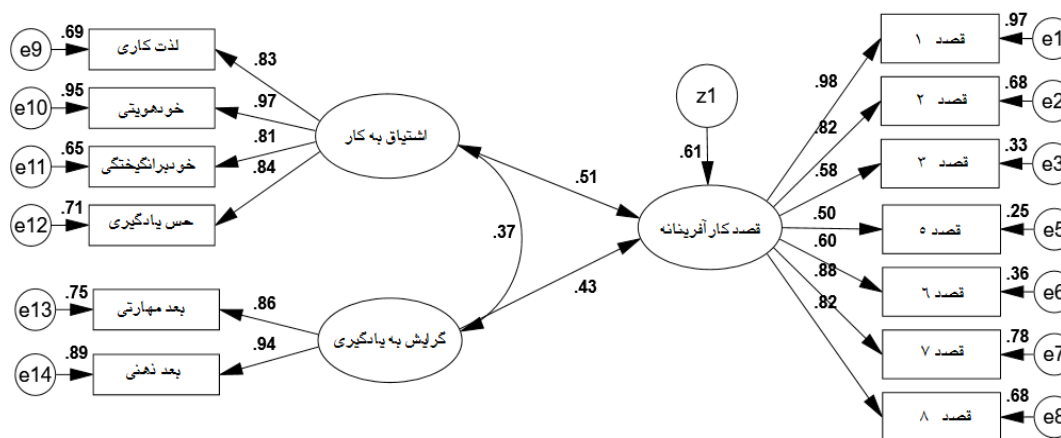
هم چنین، برای مقایسه‌ی قصد کار آفرینانه، گرایش به یادگیری و اشتیاق به کار دانشجویان بر حسب رشته تحصیلی آنان از آزمون نافرسانجه‌ای کروسکال والیس استفاده شد. نتایج آزمون نشان داد که بین

آن در جدول ۵ و نگاره ۲ درج شده است. در زمینه‌ی برآورد شده دارای برآزش مدل ساختاری، یافته‌ها نشان دادند که مدل اصلاح‌های انجام شده در مدل‌های اندازه‌گیری و حذف متغیرهای نامناسب، مدل ساختاری برآورده شده در همان مرحله اول (نخستین مدل اشباع شده)، دارای برآزش مناسبی بوده و نیازی به اصلاح جدیدی نداشت ($X^2/df=3.141$, $GFI=0.901$, $CFI=0.942$, $IFI=0.942$), $RMSEA=0.072$, $RMR=0.078$). همان گونه که در نگاره ۲ دیده می‌شود، دو متغیر گرایش به یادگیری و اشتیاق به کار در حدود ۶۱ درصد از واریانس میزان قصد کارآفرینانه دانشجویان را تبیین کردند.

جدول ۴- مقایسه‌ی قصد کارآفرینانه، گرایش به یادگیری و اشتیاق به کار دانشجویان بر حسب رشته تحصیلی

متغیر مورد مقایسه	متغیر گروه بندی	X ²	S.D	P
قصد کارآفرینانه	رشته تحصیلی	۱۱/۱۱	۷	۰/۱۳۴
گرایش به یادگیری		۱/۶۱	۷	۰/۹۷۸
اشتیاق به کار		۳/۲۷	۷	۰/۸۵۹

برای بررسی میزان تأثیر هر یک از دو متغیر مورد بررسی در چارچوب نظری پژوهش شامل گرایش به یادگیری و اشتیاق به کار بر میزان قصد کارآفرینانه دانشجویان، مدل ساختاری تحقیق اجرا شد که نتیجه



نگاره ۲- مدل ساختاری اشباع شده با ضریب‌های رگرسیونی استاندارد شده

نتیجه‌گویی آن بود که هر یک از دو متغیر گرایش به یادگیری و اشتیاق به کار، دارای تأثیر مثبت و معنی‌داری بر متغیر وابسته تحقیق بودند. همچنین، بر پایه میزان ضریب استاندارد که نشان دهنده میزان اثرگذاری می‌باشد، متغیر اشتیاق به کار دارای تأثیر مثبت بیشتری بر میزان قصد کارآفرینانه دانشجویان بود.

بنا بر دست‌آوردهای تحقیق در مورد برآزش مدل ساختاری تحقیق و میزان واریانس تبیین شده در نگاره ۲، می‌توان چنین نتیجه گرفت که ساختار مدل مناسب می‌باشد. از این رو، در ادامه به بررسی شدت، جهت و سطح معنی‌داری ضریب مسیرهای فرض شده در چارچوب نظری پژوهش پرداخته شد (جدول ۵).

جدول ۵- تأثیر گرایش به یادگیری و اشتیاق به کار بر قصد کارآفرینانه دانشجویان

متغیر	مقدار غیراستاندارد	خطای استاندارد	ضریب رگرسیونی استاندارد	مقدار نسبت بحرانی	سطح معنی‌داری	تأیید فرضیه
گرایش به یادگیری	۰/۷۰۱	۰/۱۰۳	۰/۴۳۱	۶/۸۰۵	۰/۰۰۱	تأیید فرضیه
اشتیاق به کار	۰/۸۲۸	۰/۱۱۰	۰/۵۱۳	۷/۵۲۸	۰/۰۰۱	تأیید فرضیه

بحث و نتیجه گیری

این تحقیق نشان داد که هر چند قصد کار آفرینانه بیشتر دانشجویان در سطح متوسط بود، اما قصد کار آفرینانه بیش از یک سوم آنان در سطح پایین قرار داشته و دانشجویان گرایش چندانی برای کار آفرین شدن و تلاش برای راه اندازی کسب و کار خاص در رشته و حوزه تخصصی خود نداشتند. این در حالی است که با توجه به ماهیت بخش کشاورزی و گستردگی و تنوع فعالیت ها و زمینه های اشتغال زایی در آن، انتظار می رود که دانشجویان انگیزه و گرایش بیشتری برای ایجاد کسب و کار در این حوزه داشته باشند. البته، این موضوع یک نتیجه کلی بوده و همان طور که فاروق و همکاران (۲۰۱۴)، تأکید می کنند میزان قصد کار آفرینانه دانشجویان در شرایط و موقعیت های گوناگون و تحت تأثیر متغیرهای مختلف می تواند در نوسان باشد؛ برای نمونه، همان طور که نتایج این تحقیق نشان داد، میزان قصد کار آفرینانه دانشجویان بر حسب جنس متفاوت بود، به گونه ای که در این تحقیق دانشجویان پسر دارای قصد کار آفرینانه بالاتری بودند.

شاید یکی از دلایل های این موضوع را بتوان به سطح بالاتر گرایش به یادگیری و اشتیاق به کار دانشجویان پسر نسبت داد، چرا که بر پایه نتایج این تحقیق مشخص شد که دانشجویان پسر در مقایسه با دانشجویان دختر دارای سطح گرایش به یادگیری و اشتیاق به کار بیشتری بودند. به طور همسان با توجه به نتایج تحقیق، قصد کار آفرینانه دانشجویانی که دارای پیشینه کار کشاورزی بودند، نسبت به دانشجویان بدون پیشینه کار کشاورزی بالاتر بود. آنچه مسلم است، کارورزی و فعالیت عملی در عرصه کشاورزی نه تنها منجر به کسب تجربه واقعی و ایجاد و تقویت مهارت در دانشجویان می شود، بلکه با از بین بردن یا کاهش ترس و نگرانی ناشی از نداشتن مهارت عملی، سبب تقویت روحیه و احساس اعتماد به نفس و خودکارآمدی در دانشجویان شده و به آنان توان بیشتری را برای خلاقیت و خطرپذیری به ویژه در ایجاد و راه اندازی کسب و کارهای جدید می دهد که این موضوع به نوبه خود می تواند در بهبود سطح قصد کار آفرینانه آنان تأثیرگذار باشد.

بر پایه نتایج تحقیق متغیر گرایش به یادگیری تأثیر مثبت و معنی داری بر متغیر قصد کار آفرینانه داشت. این یافته با نتایج پژوهش های اوساکی (۲۰۱۵)، روزاس (۲۰۱۴)، پی های و همکاران (۲۰۱۳)، دی کلرگ و همکاران (۲۰۱۳) و لیانا و همکاران (۲۰۱۱)، هم خوانی داشت. افرادی که از یادگیری موضوع های جدید لذت برده، برای افزایش سطح دانش و بهبود توانایی های خود پیوسته تلاش و مطالعه می کنند و انجام کارهای چالش برانگیز و دشوار را که منجر به افزایش سطح دانش و اطلاعات آنان می شود را دوست دارند، از این نظر که نسبت به دیگر دانشجویان دارای اطلاعات تخصصی و فنی بیشتر و دیدگاه های خلاقانه تر و متنوع تری می باشند، ممکن است قصد کار آفرینانه بالاتری نیز داشته باشند، چرا که گرایش مستمر به یادگیری و دسترسی به منبع های اطلاعاتی توانایی نظریه پردازی افراد را بالا برده و به آنان کمک می کند تا به لحاظ ذهنی و روانی آمادگی بیشتری را برای ایجاد کسب و کار پیدا کنند.

از سوی دیگر، بهبود گرایش به یادگیری دانشجویان سبب می شود تا در بعد مهارتی، سطح قابلیت ها و توانایی های عملی آنان افزایش یافته و همان طور که اشاره شد در چنین شرایطی، افراد خودباوری و خودکارآمدی بیشتری برای انجام فعالیت های نوآورانه و خطرپذیر خواهند داشت که این موضوع به معنای افزایش سطح قصد کار آفرینانه آنان است. همچنین، با بهبود گرایش دانشجویان به یادگیری، توان تصمیم گیری آنان به ویژه در شرایط پیچیده و مبهم افزایش یافته و ممکن است آنان شهامت و جرأت بیشتری برای کار آفرین شدن و انجام فعالیت های نوآورانه و خطرپذیر از خود نشان دهند.

این موضوع در مورد کسب و کارهای کشاورزی که تصمیم گیری در آن ها به دلیل زیاد بودن متغیرهای تأثیرگذار بر موفقیت آنان و بالا بودن خطرپذیری فعالیت های شغلی تا حدودی پیچیده تر و دشوارتر است، دارای اهمیت دو چندانی بوده و به نظر می رسد که گرایش به یادگیری و افزایش مستمر سطح دانش و مهارت های دانشجویان یک پیش شرط اساسی برای بهبود قصد کار آفرینانه آنان به شمار می آید. در واقع،

شدن داشته باشند. افراد با سطح بالایی از اشتیاق به کار، پشت کار و احساس تعهد و توانمندی بیشتری برای انجام کارها و عملی کردن دیدگاه‌های نوآورانه خود داشته و برای انجام رفتارهای کارآفرینانه مستعدتر می‌باشند. به این ترتیب، همان‌گونه که نتایج این تحقیق نشان داد، به هر اندازه علاقه و اشتیاق دانشجویان به کار افزایش یابد، به همان میزان قصد آنان برای فعالیت‌های کارآفرینانه بهبود خواهد یافت.

بر پایه یافته‌های به دست آمده از پژوهش، پیشنهاد می‌شود:

۱- با ترغیب کلامی و ایجاد انگیزه و تقویت احساس خودکارآمدی و به ویژه معرفی دقیق‌تر زمینه‌های ایجاد کسب و کار و اشتغال‌زایی در بخش کشاورزی که تناسب بیشتری با شرایط فیزیکی و روان‌شناختی دانشجویان دختر دارند، گرایش به یادگیری و اشتیاق به کار و در نهایت، قصد کارآفرینانه آنان بهبود یابد.

۲- می‌بایستی تا حد امکان آموزش‌های کشاورزی به سوی یادگیری تجربی و مهارت‌آموزی دانشجویان سوق یابند. در این زمینه، توجه جدی‌تر به واحدهای عملی درس‌های کشاورزی از سوی مدرسان در همه رشته‌های تحصیلی و تشویق دانشجویان به کار در صحرای می‌تواند نقش شایان توجهی در کسب تجربه کار علمی و در نهایت، تقویت سطح قصد کارآفرینانه دانشجویان داشته باشد.

۳- با سازوکارهای مختلف اعم از برگزاری گردش‌های علمی در محیط‌های روستایی و آشناسازی دانشجویان با فرصت‌های شغلی در حوزه کشاورزی، دعوت از فعالان بخش صنعت و کشاورزی و کارآفرینان موفق برای تدریس بخشی از درس‌ها و بیان تجربه‌های عینی و دیدگاه‌هایشان و دیگر موارد، انگیزه بیشتری برای خطرپذیری دانشجویان رشته‌های کشاورزی در زمینه ایجاد کسب و کار و اشتغال‌زایی فراهم شود.

۴- با راهکارهای مختلف چون معرفی و استفاده مدرسان از منابع بیشتر و متنوع‌تر برای درس‌ها، در نظر گرفتن علاقه‌های دانشجویان در تدوین و ارائه محتوای درس‌ها، ارائه آموزش‌ها متناسب با نیازهای بازار کار، جذاب و به روز بودن محتوای درس‌ها، متناسب کردن

بهبود گرایش به یادگیری افزون بر تقویت انگیزه و توانایی افراد، سبب می‌شود تا آنان تلاش بیشتری برای جستجوی فرصت‌های جدید کسب و کار و بهره‌برداری اثربخش‌تر از آن‌ها داشته، منابع در دسترس خود اعم از مالی، انسانی، اطلاعاتی، فیزیکی و دیگر موارد را به شکل بهتری بسیج کرده و اطمینان بیشتری به خود برای مدیریت موفق و بهبود عملکرد کسب و کارشان داشته باشند.

نیز، مشخص شد که متغیر اشتیاق به کار نیز اثر مثبت و معنی‌داری بر قصد کارآفرینانه داشت. این یافته با نتایج پژوهش‌های سیورجا و آچوتان (۲۰۱۳)، پاتریک و همکاران (۲۰۱۱)، برنشتتر (۲۰۱۱) و بام و لاک (۲۰۰۴)، هم‌خوانی داشت. در این زمینه، افرادی که کار کردن را برای خود تفریح دانسته، از انجام کار لذت برده و احساس رضایت درونی می‌کنند، گرایش بالاتری برای راه‌اندازی کسب و کار از خود نشان می‌دهند و به هر اندازه میزان دشواری و خطرپذیری این فعالیت‌ها بالاتر باشد، انگیزه و انرژی درونی بیشتری در این افراد برای انجام موفقیت‌آمیز آنان ایجاد خواهد شد که این موضوع در مورد فعالیت‌های کارآفرینانه که نبود قطعیت و خطرپذیری از مشخصه‌های بارز آن به شمار می‌آیند، بیشتر صدق می‌کند.

افزون بر این، همان‌طور که هو و همکاران (۲۰۱۱)، بیان می‌کنند، افرادی که اشتیاق به کار بالایی دارند به احتمال زیاد در حین انجام فعالیت‌های کاری احساس‌های مثبت مانند شادکامی، خودکارآمدی و اعتماد به نفس را تجربه می‌کنند که این احساس‌ها به نوبه خود، گرایش ذهنی (قصد) و توانایی شناختی افراد را برای فعالیت‌های مرتبط با کار افزایش می‌دهند. همچنین، این افراد سطح خودبرانگیختگی بالاتری نیز داشته و تلاش بیشتر و گرایش قوی‌تری برای انجام کارهای سخت از خود نشان می‌دهند و به دلیل وابستگی و تعلق خاطر به کار و اینکه کار را بخشی از هویت و شخصیت خود می‌دانند، همواره به دنبال فرصت‌هایی برای ایجاد و یا گسترش و تقویت کسب و کار خود هستند که این امر منجر می‌شود تا آنان در مقایسه با دیگر افراد قصد بالاتری برای کارآفرین

- 1- Average Variance Extracted (AVE)
- 2- Composite Reliability (CR)
- 3- Average Shared Squared Variance (ASV)
- 4- Maximum Shared Squared Variance (MSV)
- 5- Interval of Standard Deviation from the Mean

درس های نظری و عملی با یکدیگر، استفاده از روش های نوین تدریس و دیگر موارد، گرایش دانشجویان به یادگیری و در نتیجه، قصد کارآفرینانه آنان را افزایش داده شود.

پی نوشت ها

منبع ها

- پهلوان شریف، س. و مهدویان، و. (۱۳۹۴). مدل سازی معادلات ساختاری با AMOS. تهران: انتشارات پیشه.
- جعفری مقدم، س.، زالی، م. و جلیل زاده، م. (۱۳۹۰). عوامل بازدارنده قصد کارآفرینانه دانشجویان: مورد مطالعه دانشگاه تهران. فصلنامه اقتصاد و تجارت نوین، ۲۶، ۲۷-۵۱.
- زالی، م. و رضوی، م. (۱۳۸۷). پژوهش در زمینه موانع توسعه کارآفرینی در ایران. تهران: انتشارات دانشکده کارآفرینی دانشگاه تهران.
- سیدنقوی، م. و کاهه، م. (۱۳۹۳). نقش رهبری اصیل در بهبود سطح خلاقیت و اشتیاق به کار کارکنان. فصلنامه مطالعات مدیریت بهبود و تحول، ۷۶، ۲۸-۱.
- صیف، م.، ثابت مهارلوئی، ع.، رستگار، ا. و احمدآبادی، خ. (۱۳۹۳). عوامل موثر بر قصد کارآفرینی دانشجویان در بین دانشجویان دانشگاه علوم پزشکی شیراز. مجله توسعه آموزش در علوم پزشکی، ۷(۱۵)، ۸۵-۷۱.
- گل پرور، م. و نادری، م. (۱۳۸۹). ارزش های فرهنگی و انصاف: عدالت سازمانی، رضایت شغلی و ترک خدمت. فصلنامه تحقیقات فرهنگی، ۳(۹)، ۲۲۸-۲۰۷.

Ajzen, I. (2001). Nature and operation of attitudes. *Annual Review of Psychology*, 52, 27-58.

Ames, C. and Archer, J. (1988). Achievement goals in the classroom: Students' learning strategies and motivation processes. *Journal of Educational Psychology*, 80 (3), 260-267.

Autio, E. and Acs, Z. (2010). Institutional influences on strategic entrepreneurial behavior. *Strategic Entrepreneurship Journal*, 4(3), 234-251.

Baron, R. (2004). The cognitive perspective: A valuable tool for answering entrepreneurship's 'why' questions. *Journal of Business Venturing*, 19 (2), 221-239.

Baum, J. and Locke, E. (2004). The relationship of entrepreneurial traits, skill and motivation to subsequent venture growth. *Journal of Applied Psychology*, 89 (4), 587-598.

Beaver, G. and Prince, C. (2004). Management, strategy and policy in the U.K. small business sector: A critical review. *Journal of Small Business and Enterprise Development*, 11 (1), 34-49.

Brandstätter, H. (2011). Personality aspects of entrepreneurship: A look at five meta-analyses. *Personality and Individual Differences*, 51 (3), 222-230.

Cardon, M., Wincent, J., Singh, J. and Drnovsek, M. (2009). The nature and experience of entrepreneurial passion. *Academy of Management Review*, 34 (3), 511-532.

Chen, X., Yao, X. and Kotha, S. (2009). Entrepreneur passion and preparedness in business plan presentations: A persuasion analysis of venture capitalists' funding decisions. *Academy of Management*

Journal, 52(1), 199-214.

De Clercq, D., Honig, B. and Martin, B. (2013). The roles of learning orientation and passion for work in the formation of entrepreneurial intention. *International Small Business Journal*, 31 (6), 652-676.

De Noble, A., Jung, D. and Ehrlich, S. (1999). Entrepreneurial self-efficacy: The development of a measure and its relationship to entrepreneurial action. In R.D. Reynolds, W.D. Bygrave, S. Manigart, C.M. Mason, G.D. Meyer, H.J. Sapienze, & K.G. Shaver (Eds.), *Frontiers of entrepreneurship research* (pp. 73-78). Waltham, MA: P& R Publication Inc.

Farouk, A., Ikram, A. and Sami, B. (2014). The influence of individual factors on the entrepreneurial intention. *International Journal of Managing Value and Supply Chains (IJMVSC)*, 5 (4), 47-57.

Fitzsimmons, J. and Douglas, E. (2011). Interaction between feasibility and desirability in the formation of entrepreneurial intentions. *Journal of Business Venturing*, 26 (4), 431-440.

Gangadharappa, H., Pramod, K. and Shiva, K. (2007). Gastric floating drug delivery systems: A review. *Indian J. Pharm. Ed. Res*, 41, 295- 305.

Hair, J., Black, C., Babin, J. and Anderson, E. (2010). *Multivariate data analysis*. Prentice Hall Publisher, USA.

Harris, E.G., Mowen, J.C. and Brown, T.J. (2005). Re- examining salesperson goal orientations: Personality influencers, customer orientation, and work satisfaction. *Journal of Academy of Marketing Science*, 33 (1), 19-35

Hirst, G., Knippenberg, V., Chen, C. and Sacramento, C. (2011). How does bureaucracy impact on individual creativity? A cross-level investigation of team contextual influences on goal orientation-creativity relationships. *Academy of Management Journal*, 54 (3), 624-641.

Hirst, G., Knippenberg, V. and Zhou, J. (2009). A cross- level perspective on employee creativity: Goal orientation, team learning behavior, and individual creativity. *Academy of Management Journal*, 52, 280-293

Ho, V., Wong, S. and Lee, C. (2011). A tale of passion: Linking job passion and cognitive engagement to employee work performance. *Journal of Management Studies*, 48 (1), 26-41.

Houfort, N., L. Philippe, F., J. Vallerand, R., & Ménard, J. (2013). On passion and heavy work investment: Personal and organizational outcomes. *Journal of Managerial Psychology*, 29 (1), 25-45.

Janssen, O. and Van Yperen, N. (2004). Employees' goal orientations, the quality of leader-member exchange, and the outcomes of job performance and job satisfaction. *Academy of Management Journal*, 47, 368-384.

Jha, S. and Bhattacharyya, S. (2013). Learning orientation and performance orientation: Scale development and its relationship with performance. *Global Business Review*, 14 (1), 43-54.

Johri, R., Misra, R. and Bhattacharjee, S. (2016). Work passion: Construction of reliable and valid measurement scale in the Indian context. *Global Business Review*, 17 (3), 1-12.

Krueger, N., Reilly, M. and Carsrud, A. (2000). Competing models of entrepreneurial intentions. *Journal of Business Venturing*, 15, 411- 432.

Lee, L., Wong, P., Maw, D. (2011). Entrepreneurial intentions: The influence of organizational and individual factors. *Journal of Business Venturing*, 26 (1), 124-136.

Levesque, M. and Minniti, M. (2006). The effect of aging on entrepreneurial behavior. *Journal of Business Venturing*, 21 (2), 177-194.

Liana, F., Rodriguez-Cohard, J. and Rueda-Cantouche, J. (2011). Factors affecting entrepreneurial intention levels: A role for education. *International Entrepreneurship and Management Journal*, 2 (7), 195-218.

Linan, F. and Chen, Y. (2009). Development and cross-cultural application of a specific instrument to measure entrepreneurial intentions. *Entrepreneurship Theory and Practice*, 33 (3), 593-617.

McGee, J., Peterson, M., Mueller, S. and Sequeira, J. (2009). Entrepreneurial self-efficacy: Refining the measure. *Entrepreneurship Theory and Practice*, 33 (4), 965- 988.

Minniti, M. and Nardone, C. (2007). Being in someone else's shoes: Gender and nascent entrepreneurship. *Small Business Economics Journal*, 28(2-3), 223-239.

Nabi, G. and Linan, F. (2011). Graduate entrepreneurship in the developing world: Intentions, education and development. *Education and Training*, 53 (5), 325-334.

Patrick, L., Care, E. and Ainley, M. (2011). The relationship between vocational interests, self-efficacy and achievement in the prediction of educational pathways. *Journal of Career Assessment*, 19 (1), 61-74.

Pihie, Z., Bagheri, A. and Sani, H. (2013). Knowledge of cognition and entrepreneurial intentions: Implications for learning entrepreneurship in public and private universities. *Procedia - Social and Behavioral Sciences*, 97 (6), 174-181.

Rego, A., Souto, S. and Cunha, M. (2009). Does the need to belong moderate the relationship between perceptions of spirit of camaraderie and employee' happiness. *Journal of Occupational Health Psychology*, 14 (2), 148-164.

Roxas, B. (2014). Effects of entrepreneurial knowledge on entrepreneurial intentions: A longitudinal study of selected South-east Asian business students. *Journal of Education and Work*, 27 (4), 432-453.

Saks, A.M. (2006). Antecedents and consequences of employee engagement. *Journal of Managerial Psychology*, 21, 600-619.

Salanova, M., Agut, S. and Peiro, J. (2005). Linking organizational resources and work engagement to employee performance and customer loyalty: The mediation of service climate. *Journal of Applied Psychology*, 90, 1217-1227

Shane, S. and Venkataraman, S. (2000). The promise of entrepreneurship as a field of research. *Academy of Management Review*, 25 (1), 217-226.

Sivarajah, K. and Achchuthan, S. (2013). Entrepreneurial intention among undergraduates: Review of literature. *European Journal of Business and Management*, 5 (5), 172-186.

Tshikovhi, N., Shambare, R. (2015). Entrepreneurial knowledge, personal attitudes, and entrepreneurship intentions among South African Enactus students. *Problems and Perspectives in Management*, 13 (1), 152-158.

Turker, D. and Selcuk, S. (2009). Which factors affect entrepreneurial intention of university students? *Journal of European Industrial Training*, 33 (2), 142-159.

Usaci, D. (2015). Predictors of professional entrepreneurial intention and behavior in the educa-

tional field. *Procedia- Social and Behavioral Sciences*, 187, 178-183

VandeWalle, D. (1997). Development and validation of a work domain goal orientation instrument. *Educational and Psychological Measurement*, 57 (6), 995-1015.

VandeWalle, D., Cron, W., and Slocum, J. (2001). The role of goal orientation following performance feedback. *Journal of Applied Psychology*, 86, 629-640.

Yun, S., Takeuchi, R. and Liu, W. (2007). Employee self- enhancement motives and job performance behaviors: Investigating the moderating effects of employee role ambiguity and managerial perceptions of employee commitment. *Journal of Applied Psychology*, 92 (3), 745-756.

Zhao, H., Seibert, S. and Lumpkin, G. (2010). The relationship of personality to entrepreneurial intentions and performance: A meta-analytic review. *Journal of Management*, 36 (2), 381-404.

Effect of Learning Orientation and Work Passion on Agricultural Graduate Students' Entrepreneurial Intention at University of Zanjan, Iran

R. Rezaei¹, S. Golbaz², L. Sharafi³, P. Najafloo⁴

1- Associate professor, Department of Agricultural Extension, Communication and Rural Development, University of Zanjan

2- Ph.D. Student of Agricultural Extension and Education, University of Zanjan

3- Ph.D. Student of Agricultural Extension and Education, University of Zanjan

4- Ph.D. Student of Agricultural Extension and Education, University of Zanjan

Abstract

The main purpose of this research was to study the effect of learning orientation and work passion on agricultural students' entrepreneurial intention. The statistical population consisted of all M.Sc. students in agriculture faculty of Zanjan University in 2015- 2016 academic year (N=489). According to Bartlett table, a sample size of 220 was determined and randomly selected using a stratified sampling method with proportional allocation (n=220). Data were collected using the standard questionnaires (after adjusting the questions with the field of research). Content validity of the questionnaire was confirmed by a panel of experts. Construct validity and composite reliability of the research instrument were tested by estimating the measurement model and sustained after making necessary corrections. The data were processed using SPSSwin20 and AMOS20, then analyzed through Structural Equation Modeling (SEM). The results indicated that majority of students' entrepreneurial intention was at low and medium levels. Also, the results showed that learning orientation and work passion had a positive and significant effect on students' entrepreneurial intention explaining about 61 percent of its variances.

Index Terms: Entrepreneurial Intention, Learning Orientation, Work Passion, Agricultural Students.

Corresponding Author: R. Rezaei

Email: rohollahrezaei@yahoo.com

Received: 01/07/2016 ; **Accepted:** 15/02/2017